

### مشخصات رأی تجدیدنظر

شماره دادنامه: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۰۷۷۰

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۱/۰۷/۰۸

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

خواسته: مطالبه هزینه‌های درمان مصدومیت ناشی از فعل غیر

### متن رأی

تجدیدنظرخواهی آقای ع.الف. با وکالت آقای م.ب. به طرفیت آقای ح.ط. نسبت به دادنامه شماره ۵۵۳ مورخ ۹۰/۶/۶ صادره از شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران که براساس آن، حکم به بی‌حقی تجدیدنظرخواه به خواسته مطالبه هزینه‌های درمان صادر گردیده است وارد و موجه می‌باشد چراکه به موجب قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» در صورتی که دیه مورد حکم، کفایت هزینه‌های درمان مصدوم را نکند دادگاه مکلف است در صورت تقاضای مدعی خصوصی، حکم ضرر و زیان او را صادر کند ولو اینکه زاید بر دیه باشد. فلذا استدلال دادگاه نخستین مبنی بر اینکه در صورتی که حکم به پرداخت دیه صادر شده باشد دیگر موردی از برای مطالبه ضرر و زیان صدمات وارد نیست موافق با موازین فقهی نبوده انهایه مستنداً به صدر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته حکم به محکومیت تجدیدنظرخوانده وفق نظریه کارشناسی به پرداخت مبلغ پانصد و پنجاه میلیون ریال بابت هزینه‌های درمان در حق تجدیدنظرخواه، صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است. مستشاران شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### ۲. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد هم، مسیری که دادگاه بدوی در رد دعوی خواهان پیموده است صحیح نبوده و هم راهی که دادگاه تجدیدنظر برای صدور حکم به لزوم جبران هزینه‌های درمان انتخاب کرده است موافق و منطبق با موازین یک استدلال صحیح حقوقی نیست.

برای توضیح این مطلب توجه به سه مقدمه ضروری است:

## بلا توجیه بودن استناد به قاعده فقهی لاضرر برای اثبات لزوم جبران خسارات ناشی از هزینه‌های درمان صدمه بدنی

محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی\*

### ۱. وقایع پرونده

خواهان که در اثر زمین‌خوردگی دچار شکستگی از ناحیه پا شده است توسط خوانده در بیمارستان فرهنگیان تهران تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد و پس از عمل جراحی دچار عارضه جابجایی پروتز و عفونت محل جراحی می‌گردد و به‌ناچار توسط پزشک ارتوپد دیگری تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد. بنا بر نظریه کمیسیون پزشکی اقدامات پزشک معالج ارتوپد اول طبق موازین علمی و فنی نبوده و منجر به عارضه مذکور شده است. پزشک معالج اول به علت اشکالات تکنیکی دچار قصور به میزان ده درصد دیه کامل انسان شده است. در نتیجه با شکایت کیفری خوانده پزشک معالج به پرداخت دیه (ده درصد دیه کامل) محکوم شده است. دادگاه عمومی حقوقی تهران با این استدلال که قانونگذار در صدمات بدنی غیر عمد مشخصاً دیه را به عنوان جبران خسارت وارده به مجنی‌علیه منظور نموده، حکم به پرداخت دیه نیز توسط دادگاه عمومی جزایی صادر شده است، خواسته خواهان را به جبران خسارات مازاد بر میزان دیه رد می‌نماید، اما دادگاه تجدیدنظر استان تهران با استناد به قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار» رأی بدوی را نقض می‌کند و خوانده دادنامه بدوی را به پرداخت مبلغ پانصد و پنجاه میلیون ریال بابت هزینه‌های درمان در حق تجدیدنظرخواه محکوم می‌نماید.

\* طلبه درس خارج و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

**مقدمه اول:** در نظام حقوقی ایران قواعد مرتبط با جبران خسارت، در قوانین پراکنده‌ای بیان شده است و برای درک درستی از نظام مسئولیت مدنی باید همه آنها را با هم در نظر گرفت. بخشی از این قواعد در قانون مدنی و در ذیل عناوینی چون «غصب»، «اتلاف» و «تسبیب» بیان شده است. بخشی دیگر با رویکردی متفاوت در قانون مسئولیت مدنی توسط قانونگذار ترسیم شده است. حتی بخش دیگری از این قواعد را در قانون مجازات اسلامی هم آورده‌اند. توجه به مجموعه این قواعد به منظور درک قواعد مسئولیت مدنی و راه‌های جبران خسارت، لازم است. در عین حال موضوع مسئولیت مدنی و خسارت‌های قابل جبران نیز تنها با مراجعه به همه این قواعد قابل درک است. نکته لازم به تأکید اینکه پیش از تعیین احکام مسئولیت مدنی باید موضوع آن را مشخص نمود. باید دید قانونگذار چه خسارتی را و با چه شرایطی قابل جبران دانسته است.

صرف‌نظر از همه جزئیات مربوط به نظام قواعد مسئولیت مدنی، این واقعیت غیرقابل انکار است که هیچ قاعده عامی که جبران همه خسارات وارده را الزام نموده باشد در نظام حقوق موضوعه ایران وجود ندارد. قواعد اتلاف، تسبیب، غصب، استیفاء و مانند آنها در قانون مدنی متضمن موضوعات خاص هستند نه موضوعات عام. در عین حال موضوع مواد مختلف قانون مسئولیت مدنی نیز با توجه به ماده ۱ این قانون صرفاً خسارات ناشی از بی‌احتیاطی و تقصیر است. قانون مجازات اسلامی نیز صرفاً در باب خسارات بدنی سخن گفته است. در نتیجه در حقوق موضوعه هیچ قاعده عامی وجود ندارد که مقتضی لزوم جبران همه خسارات وارده به نحو عام باشد، به همین دلیل قضات تلاش می‌کنند لزوم جبران مواردی از خسارت را که نمی‌توانند با یکی از این قوانین منطبق نمایند با تمسک به قواعد فقهی که به‌زعم آنها این قاعده عام را در اختیار آنها می‌گذارد اثبات کنند.

**مقدمه دوم:** مفاد قاعده فقهی «لاضرر» مقتبس از سخن پیامبر گرامی اسلام است. اینکه عبارت دقیق سخن ایشان چه بوده (مثلاً: آیا در کلام ایشان واژه «فی‌الإسلام» قید شده است یا خیر؟) و اینکه مقصود از این عبارت چیست معرکه آراء و محل اختلاف نظر فقهاست. حتی قضاوت درباره اینکه کدام نظر از طرفداران بیشتری برخوردار است نیز ساده نیست و جای مناقشه خواهد داشت، اما در هر صورت

بی‌تردید این تفسیر از سخن پیامبر(ص) که «هر خسارتی باید جبران شود» نظریه مشهور نیست. به‌علاوه، این نظریه منتسب به فاضل تونی (ره) دارای اشکالات عدیده‌ای است که مانع از پذیرش این نظریه است. در هر حال نمی‌توان به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی بر تفسیری از یک قاعده فقهی تکیه کرد که با اشکالات فراوانی روبروست و در فقه در زمره تفاسیر معتبر شناخته نمی‌شود.

**مقدمه سوم:** قانون اساسی در اصل ۱۶۶ مقرر کرده است: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است». با این حال قانونگذار متوجه بوده است که گاه دادرس با وضعیتی مواجه می‌شود که به نظر می‌رسد قانون قابل انطباقی بر مورد دعوا وجود ندارد یا نمی‌تواند تصمیم بگیرد کدام قانون قابل انطباق بر مورد دعواست، لذا اصل ۱۶۷ با توجه به اسباب و علل این تردید مقرر کرده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». بنابراین براساس مفاد این اصل جواز رجوع به فقه «سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین مدونه» است. روشن است که این موارد در صورتی مقتضی جواز رجوع به فقه هستند که موردی نیازمند پاسخی حقوقی باشد و حکمی بطلبد ولی آن حکم را ندانیم، اما اگر چیزی اساساً مقتضی حکم نیست و پاسخی نمی‌طلبد نمی‌توان ابتدائاً به فقه رجوع نمود و براساس مفاد آن قاعده‌سازی کرد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته باید گفت:

**اولاً:** قانونگذار، قواعد خود را درباره جبران خسارت به روشنی بیان کرده است و عدم بیان قاعده‌ای عام که جبران هر خسارتی را لازم بداند ناآگاهانه نبوده، بلکه به این دلیل بوده است که هیچ عقل سلیمی این قاعده را به این شکل و به این بیان نمی‌پذیرد، به همین سبب نیز در هیچ نظام حقوقی قاعده‌ای عام دیده نمی‌شود: یا موضوع و نوع خسارت محدود شده، یا رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و خسارت از حیث مستقیم یا غیرمستقیم بودن لحاظ گردیده است. در مورد اخیر و با لحاظ رویکردی که دادگاه تجدیدنظر در رأی مورد بررسی، اتخاذ نموده است می‌توان تردید

کرد: اگر فعلی زیان بار ولو به واسطه موجب ورود خسارت شد چرا زیان زننده، مسئول جبران خسارت نباشد. اینجاست که باید همه این خسارات را قابل مطالبه تلقی نمود، ولی واقعیت این است که چنین رویکردی قابل دفاع نیست. به تعبیر دیگر، مسئولیت مدنی و لزوم جبران خسارت با هدفی وضع و اعتبار گردیده است که شمول دایره آن را همان هدف تعیین می کند.

**ثانیاً:** اساساً برای الزام به جبران خسارات مطالبه شده در این پرونده رجوع به قاعده لاضرر کمکی نمی کند، زیرا همان طور که گفته شد نظریه مشهور فقهی در خصوص قاعده لاضرر، تفسیر مورد استناد دادگاه نیست و اگر بتوان با کمی تسامح ادعا کرد که نظریه مشهور درباره تفسیر این قاعده، نفی حکم ضروری است آنگاه این قاعده به جهت سلبی بودن مفاد آن نمی تواند مثبت حکم و مسئولیت باشد. به فرض که بتوان به نوعی این قاعده با مفاد منفی را مثبت حکم دانست، تطبیق آن بر مورد این پرونده به شکل صحیحی در متن رأی، توجیه و تبیین نشده، بلکه اساساً توضیحی درباره آن داده نشده است.

**ثالثاً:** به نظر می رسد براساس مواد مختلف قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی به راحتی می توان حکم مورد این پرونده را معلوم نمود. با فرض وجود شرایط مسئولیت مدنی یعنی فعل زیان بار و رابطه سببیت میان آن و خسارت وارده و تقصیر و بی احتیاطی پزشک و با توجه به عمومیت ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی در حیطه همین موضوع می توان پزشک را مسئول برخی خسارات و هزینه های درمانی ناشی از بی احتیاطی او دانست. بنابراین، اساساً جایی برای تمسک به قواعد فقهی در این پرونده باقی نمی ماند، زیرا نسبت به موضوع پرونده نه قانون ساکت است و نه نقص یا اجمال یا تعارض دارد. دیه نیز صرفاً خسارت بدنی وارده به جسم را جبران می کند ولی درباره هزینه های درمانی به هیچ وجه سخنی ندارد تا از اطلاق قواعد آن بتوان نفی لزوم جبران خسارت های اینچنینی را نتیجه گرفت. به تعبیر دیگر اساساً قواعد مربوط به دیه در مقام بیان همه خسارات قابل مطالبه نیست.